ایران

صاحب امتیاز: خبرگزاری جمهوری اسلامی
مدیرمسئول: مهدی شفیعی
سردبیر: جواد دلیری

تلفن: ۸۸۷۶۱۷۲۰ نمابر: ۸۸۷۶۱۲۵۴ ارتباط مردمی: ۸۸۷۶۹۰۷۵
پیامک: ۳۰۰۰۴۵۱۲۱۳ روابط عمومی / نشانی: تهران خیابان خرمشهر،شماره ۲۰۸
صندوق پستی: ۵۳۸۸-۱۵۸۷۵ / امور مشترکین: ۸۸۷۴۸۸۰۰
چاپ: شرکت چاپ جام‌جم - همشهری
سازمان آگهی‌های روزنامه ایران: دارنده گواهینامه ایزو ۹۰۰۱ از شرکت NISCERT
تهران خیابان خرمشهر شماره ۱۶ / پذیرش سازمان آگهی‌ها: ۱۸۷۷ (۰۲۱)
انتشارات مؤسسه فرهنگی مطبوعاتی ایران: ۵-۸۸۵۴۸۸۹۲
www.iran-newspaper.com

اذان ظهر ۱۳/۰۴ | اذان مغرب ۱۷/۱۵ | نیمه شب شرعی ۲۳/۱۸ | اذان صبح فردا ۵/۴۱ | طلوع آفتاب فردا ۷/۱۱

سخن روز

رسول اکرم صلی الله علیه و آله: سخاوتمند به خدا، مردم و بهشت نزدیک است.
کافی(ط-الاسلامیه) ج۴، ص۴۰، ح۹ - بحارالأنوار(ط-بیروت) ج۷۰، ص۳۰۸، ح۳۷ {شبیه این حدیث در مصباح الشریعه ص۸۳}

پرویز پرستویی: مثل پیرمردی که به همه گیر می‌دهد

من مانند این پیرمردهایی می‌مانم که روزهای جمعه صبح زود بیدار می‌شوند و سر کوچه می‌نشینند و به همه گیر می‌دهند. خارج رفتن من همان حکم را دارد. از ایران رفتن من همان یک هفته اول که بدانم آنجا کجاست، چگونه است، چه چیز دارد، چه چیز ندارد، جذاب است.

بخش‌هایی از صحبت‌های بازیگر «مطرب» در گفت‌وگو با «کافه آپارات»

مهیار علیزاده: آدم بلند پروازی هستم

انسان بلند پروازی هستم و همه این را می‌دانند. این خصلت خوب یا بد ازهمان دوران کودکی در من وجود داشته و از آن لذت می‌برم اهمیتی هم ندارد موفق شوم یا نه مهم این است اندیشه‌ای که در ذهنم دارم به سرانجام برسانم.

بخشی از گفت‌وگوی این آهنگساز در صفحه ۱۴ و ۱۵ امروز

این جاکه بودی احساس خوشبختی نمی‌کردی. حالا می‌گی اروپا احساس خوشبختی نمی‌کنی، می‌خوای بری امریکا. مطمئن باش امریکاهم بری احساس خوشبختی نمی‌کنی. ببین اگه مریخ هم بری احساس خوشبختی نمی‌کنی.

شب یلدا
نویسنده و کارگردان: کیومرث پوراحمد

نـــگاره
فیروزه مظفری

یلدای ۹۸

به استقبال سومین جایزه احمد محمود می‌رویم

اسفند داغ

رخداد روز

سینا دادخواه
نویسنده

سومین جایزه احمد محمود قرار است اسفندماه امسال برگزار شود. به‌عنوان دبیر اجرایی این دوره از جایزه، قبل از هرچیز، آرزوی هرچه بهتر برگزار شدن آن را دارم و امیدوارم مثل هر دو دوره پیش، کتاب‌های برگزیده مرحله نهایی، با استقبال خوانندگان مواجه شود و اعتبار نام احمد محمود، دستاویزی برای رونق ادبیات داستانی این روزهای ما باشد. کتاب‌های بسیار خوبی در فهرست اولیه رمان‌ها و مجموعه‌داستان‌ها وجود دارد و شخصاً فکر می‌کنم امسال رقابت متفاوتی را شاهد خواهیم بود.

می‌خواهم روی نکته‌ای خاص تأکید کنم. اقبال عمومی که طی دو دوره قبل به جایزه احمد محمود شده، انتظارات از این جایزه را بیشتر کرده است. در عصر محاق جوایز ادبی، در زمانه‌ای که خواندن و نوشتن به پستوها تبعید شده و «قهر کردن» همه با همه، نویسنده با نویسنده، منتقد با نویسنده، مخاطب با نویسنده و منتقد، سکه‌ای رایج شده است، با خودم فکر می‌کنم احمد محمود چه پیامی می‌تواند برای ما داشته باشد. از ذهنم چنین می‌گذرد: صبر و پشتکار، تواضع پیشه کردن و همیشه و مدام نوشتن... بسیار دوست دارم به این «صدا» گوش فرا دهم. به سلوک محمود بیشتر دقت کنم. در ناخودآگاه، او را با خودم مقایسه کنم و تصور کنم که او در سی‌وپنج سالگی کجا ایستاده بوده و من کجا. بی‌شک تفاوت از زمین تا آسمان است. و نفس مقایسه، از هر حقیقتی دور. اما آدم‌ها می‌توانند سرمشق داشته باشند. به شنیدن صداهای نامخدوش عادت کنند و اگر از دستشان برمی‌آید، به اندازه خودشان به پراکنده شدن بیشتر آن صداهای اصیل کمک کنند.

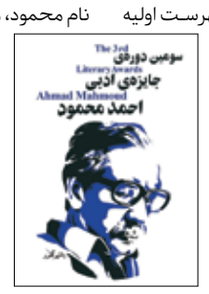

می‌دانم امسال چنان موانع زیاد و منابع محدود بود که دبیر جایزه -مهدی یزدانی خرم- در لحظات آخر تصمیم به برگزاری دوره سوم گرفت. وقتی از من خواست بخشی از فعالیت‌های اجرایی جایزه را به عهده بگیرم، اولش تردید کردم. می‌دانستم آسان نیست. اما دست آخر پذیرفتم. شاید می‌خواستم برای مدتی کوتاه، از امروز تا اسفندماه، در مجاورت نام محمود، مجالکی برای فکر کردن به نفس مطلق ادبیات داشته باشم و اندکی بیشتر به وظیفه، تعهد، مسئولیت و چه می‌دانم همه آن چیزهای فراتر از زندگی شخصی نویسندگان، فکر کنم. کودتا، انقلاب، جنگ. محمود از این‌ها نوشته. و علاوه‌بر این‌ها، از زندگی جوشان و خروشان مردمان گمنام. و بازخوانی آثار و کارنامه‌اش را به ما سپرده است. ما یکی از همسایه‌های او هستیم. و در این همسایگی افتخاری، فرصت داریم فراتر از مدار صفر درجه روزمرگی، درخت انجیر معابدی پیدا کنیم تا زیر سایه بلندش، به زندگی شخصی و جمعی فکر می‌کنیم و اگر میسر بود، بیانی ادبی برایش بیابیم.

آرزوی من این است و امیدوارم برگزیدگان امسال، چنین روحی را با ما به اشتراک بگذارند. همین‌طور بسیار خرسندم که اگر «مشکلی» پیش نیاید، مراسم اختتامیه امسال، بخش‌های دیگری را به خود خواهد افزود. تقدیر از نویسنده‌ای سختکوش و میزبانی از چند میهمان ویژه. جزئیاتش بماند برای یادداشت‌های دیگر!

خواننده «جان مریم» در غیابش ۹۰ ساله شد

شاخص مثل محمد نوری

محمد نوری ۱ دی‌ماه سال ۱۳۰۸ در تهران به دنیا آمد و در همان سال‌های نوجوانی و جوانی با خواندن اشعاری تازه که روی نغمه‌های روز مغرب‌زمین و برخی قطعات کلاسیک آوازی سروده شده بود، کار خوانندگی را شروع کرد و بعدتر با تکیه بر تحصیلات هنرستانی و دانشگاهی خود، توانست هویت مستقلی به این اندیشه و گرایش ببخشد. نوری صدای خاص خودش را داشت و اپراخوانی‌اش عجین‌شده بود با ترانه‌های معروفی مثل «جان مریم» که سال‌های سال بخشی مهم از حافظه موسیقایی مردم ایران بود و هست.

چهره روز

میلاد کیایی
آهنگساز

محمد نوری سال ۱۳۴۰ دبیر زبان انگلیسی ما در دبیرستان باستان بودند و همیشه هم اتوکشیده و تر و تمیز و سروقت سرکلاس حضور پیدا می‌کرد و می‌توانم بگویم شاخص‌ترین دبیر آن دبیرستان بود. خوب به یاد دارم که یک هفته پیش از امروز که اول دی‌ماه است سرکلاس آمد و گفت هفته آینده نمی‌توانم بیایم. ما هم پاپیچ شدیم و دلیلش را پرسیدیم. متوجه شدیم تولد محمد نوری اول دی‌ماه است. دست زدیم و شادی کردیم و همان روز هم با خواهش همکلاسی‌ها چند خطی برایمان در کلاس آواز خواند. آن‌زمان هنوز با محمد سریر همکاری‌شان را شروع نکرده بودند و به‌عقیده بسیاری و پیش از همه خود محمد نوری؛ زندگی او را باید به دو بخش پیش و پس از همکاری با سریر تقسیم کرد. می‌توان گفت همکاری آنها برگ زرین و تازه‌ای در کار محمد نوری و محمد سریر و البته موسیقی ایران است. نقطه عطف خوانندگی نوری از آهنگ «جان مریم» ساخته کامبیز مژدهی بود که در تاریخ به‌نام او ثبت شد. به هر صورت ما شاگرد نوری در دبیرستان بودیم و بعد از آن هم در محافل و مجالس دوستانه و خصوصی یکدیگر را می‌دیدیم و من هم ساز تخصصی سنتور را دنبال می‌کردم و گاهی هم در میهمانی‌ها با هم ساز و آوازی اجرا می‌کردیم. بعد از انقلاب، محمد نوری را زیاد می‌دیدیم و چند بار هم میهمان من بودند و به منزل من آمدند و رفت‌وآمدی جدی‌تر و دوستانه‌تر بین ما شکل گرفته بود. محمد نوری انسان متمایزی بود. نظم و ترتیب و سبک خواندنش که شبیه هیچ‌کس دیگری نبود او را یگانه و ممتاز از دیگران می‌کرد و همه این‌ها او را در ذهن و زبان مردم ماندگار کرد. بسیاری از خواننده‌ها هستند که خوب می‌خوانند اما کلامشان مفهوم نیست؛ محمد نوری کاملاً کلمات را درست ادا می‌کرد و می‌شد شعر را براحتی متوجه شد و همان نکته‌ای که درباره لباس پوشیدن مرتبش گفتم به شخصیت هنری‌اش هم ربط داشت و نشان می‌داد او برای جایگاه و هنر خودش، احترامی ویژه قائل است. کلام را با این نکته از قول محمد نوری به پایان ببرم که سال ۱۳۷۰ در مهرشهر کرج به همراه او، محمد سریر و چند هنرمند دیگر در منزل فرهنگ جولایی تهیه‌کننده رادیو بودیم؛ آن‌جا هم نوری تأکید کرد که زندگی هنری من را باید به قبل و بعد از همکاری با سریر تقسیم کرد آن‌هم به این دلیل که سریر تحولی بزرگ در کارهای من به‌وجود آورد.

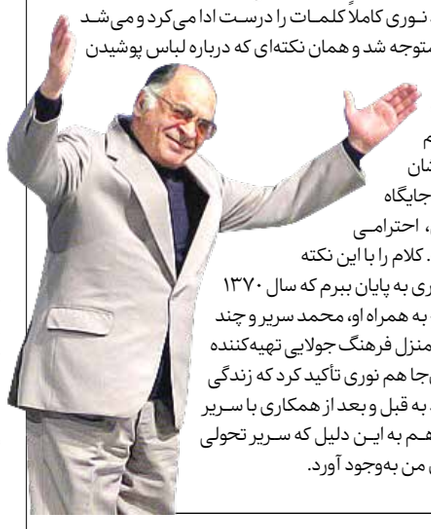

همراه با برگزیده یازدهمین «جشن بزرگ انیمیشن ایران»

لذت دریافت جایزه از هم‌صنفی‌ها

«آرزو می‌کنم سال آینده همین جمع باشیم و تعدادی دیگر به ما اضافه شوند. اگر تحملش را دارید همچنان در ایران بمانید و ایران را ترک نکنید که ما از شما مطالب زیادی یاد می‌گیریم.» این عبارات بخشی از صحبت‌های ملیحه غلامزاده کارگردان انیمیشن «کلاف» در یازدهمین دوره «جشن بزرگ انیمیشن ایران» است. انیمیشن‌سازی که به فاصله کمتر از یک ماه بعد از حضور موفق در جشنواره فیلم کوتاه تهران، اثرش با اقبال هم صنفی‌هایش روبه‌رو شد و علاوه بر دریافت جام زرین بهترین کارگردانی انیمیشن، جایزه آسیفا و جام زرین بهترین فیلم کوتاه انیمیشن را هم به خانه برد. از ملیحه غلامزاده درباره علت اقبال جشنواره‌ها به «کلاف»، نگرانی‌هایش از مهاجرت هم‌صنفی‌هایش و ناشناخته ماندن جایگاه انیمیشن پرسیده‌ایم.

حرف روز

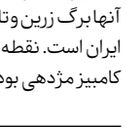

ملیحه غلامزاده
کارگردان انیمیشن «کلاف»

در میان ۳۱ جایزه‌ای که «کلاف» از حضورش در جشنواره‌های داخلی و جهانی کسب کرده ۳ جایزه «جشن بزرگ انیمیشن ایران» جایگاه و ارزش قابل توجه‌تری دارد. ویژگی این جایزه به این است که از طرف هم صنفی‌های خودم است و به شکل کاملاً آکادمیک داوری شده است. امتیاز ویژه این جایزه برای من نگاه تخصصی داوران است که همگی انیماتور هستند و با کم و کیف کار کاملاً آشنا. تمام بخش‌های یک اثر از طراحی بک‌گراند تا انیمه و فیلمنامه و استوری‌برد و... جداگانه و در کنار هم از نگاه تخصصی داوری می‌شود.

بر اساس بازخوردهایی که از جشنواره‌های مختلف دریافت کرده‌ام روایت شاعرانه و تأثیرگذار مهم‌ترین ویژگی پسند جشنواره‌های مختلف از این انیمیشن بوده است یکی از دوستان می‌گفت به نظر می‌رسد این انیمیشن از روی یک شعر ساخته شده باشد و در واکنش به پاسخ منفی من ادامه داد که پس لابد می‌شود بر اساس آن شعر گفت. بسیار خوشحالم که این شیوه روایت مورد قبول و پسند مخاطب قرار گرفته است.

اگر نگوییم همه فعالان انیمیشن می‌توان با ضرس قاطع ادعا کرد که حداقل ۹۵ درصد از فعالان این حوزه نمی‌توانند زندگی‌شان را با فعالیت در این حوزه تأمین کنند یا اگر هم تمام قد به این کار تکیه کرده‌اند حتماً اموراتشان بسختی می‌گذرد. در نهایت بر سر دو راهی قرار می‌گیرند یا باید دنبال علایق‌شان بروند و بسختی‌های زندگی تن بدهند یا اینکه قید علاقه‌مندی‌شان را بزنند و مشغول فعالیت‌های دیگری شوند. بزرگ‌ترین مشکل این حوزه نبود سرمایه‌گذار و تهیه‌کننده خصوصی است. اگرچه نهادهای مختلف همچون مرکز گسترش و صبا و کانون پرورش فکری و... هر ساله از برخی طرح‌ها حمایت می‌کنند ولی کافی نیست.

به‌نظر می‌رسد ارزش انیمیشن هنوز درک نشده و حتی در جشنواره فیلم کوتاه تهران هم سانس نمایش آثار مستند منفک شده است. اگر چه برخی علاقه‌مندان انیمیشن پیگیر هستند و هر طور شده آن را تماشا می‌کنند اما حتی در این رویداد هم شرایطی برای دیده شدن عمومی این آثار ایجاد نمی‌شود و اگر نمایش آثار انیمیشن با آثار داستانی تداخل داشته باشد بالطبع گزینه انتخابی مخاطب اثر داستانی خواهد بود. اغلب مردم ایران از توانایی و پیشرفت انیمیشن‌سازان ایرانی آگاهی ندارند و تصور می‌کنند انیمیشن ایران همین چند برنامه‌ای است که در تلویزیون پخش می‌شود. البته حق هم دارند چون اطلاع‌رسانی نشده است. به شخصه تعدادی از انیمیشن‌های ایرانی را در خانه آرشیو کرده‌ام و وقتی آنها را به دوستان و اقوامی که شناختی از انیمیشن ایرانی ندارند نشان می‌دهم هربار با تعجب و غافلگیری آنها مواجه می‌شوم. مشکل از عدم شناخت مردم است که اطلاعی ندارند و به همان نسبت هم مدیران و نهادی مربوطه مسئول هستند.

انیمیشن ایران به لحاظ تکنیکال در هیچ زمینه‌ای کمبود ندارد اما متأسفانه قابلیت متخصصان این حوزه دیده نمی‌شود. در حالی که می‌توان با تکیه بر دانش و تجربه متخصصان این حوزه علاقه‌مندی و ذائقه‌سازی برای تماشای آثار انیمیشن را در مخاطب ایرانی ایجاد کرد. با این حال امروز شرایط به‌گونه‌ای است که اغلب فعالان حوزه انیمیشن برای اینکه هم کارشان دیده شود و هم دلگرم شوند به اینکه چرخ زندگی‌شان با تکیه بر دلمشغولی و علاقه‌مندی‌شان بچرخد تصمیم به مهاجرت می‌گیرند. بر این اساس فضای این عرصه به جای اینکه روزبه‌روز پربارتر شود روزبه‌روز خالی‌تر می‌شود.

جرأت بخشیدن به نسل تازه

سومین پروژه هزار صدا، ویژه کودکان و نوجوانان فردا دوشنبه دوم دی ماه با حضور بیش از ۶۰ هنرمند نوجوان و کودک از شهرهای مختلف ایران در قالب پنج گروه و سه تکنوازی در فرهنگسرای ارسباران برگزار می‌شود.

اتفاق روز

مسعود نظر
آهنگساز

حوزه کودک و نوجوان بخش مهم و تأثیرگذار فرهنگ و هنر است که مسئولان باید توجه بسیاری به آن نشان دهند، چرا که کودکان و نوجوانان، آیندگان فردای ایران و میراث‌دار هنر بازمانده از گذشتگان هستند. بنابراین برگزاری برنامه‌هایی در قالب استعدادیابی کودکان و نوجوانان، چه در زمینه جشنواره‌های مختلف و چه برنامه‌های مختص به این کار، تأثیر مثبتی در رشد و شکوفایی نسل جوان خواهد داشت. به این دلیل که اولاً کودک یا نوجوان حضور روی صحنه را تجربه می‌کند و این جرأت را پیدا می‌کند تا بتواند هنر خود را در مقابل استادان موسیقی به معرض نمایش و ارزیابی بگذارد و از فرصت نقد و بررسی آثارشان استفاده کند و بی‌تردید استقبال از این برنامه‌ها نشان از پویایی نسل جوان در عرصه فرهنگ و هنر است، نسل تازه‌ای که از سوی کارشناسان زبده به دنیای موسیقی معرفی می‌شوند و با قطعیت می‌توان گفت که این کودکان و نوجوانان بهترین و مطرح‌ترین موزیسین‌های آینده خواهند بود. در گذشته برنامه‌ای تحت عنوان اردوهای رامسر برگزار می‌شد که اغلب، هنرمندان جوان در آن شرکت می‌کردند. هنرمندانی که امروز هر یک از آنها از چهره‌های شناخته‌شده و برجسته موسیقی ایران هستند، بنابر این برگزاری چنین برنامه‌هایی در پویایی نسل جوان و پرتحرک موسیقی ایران بسیار مهم و مؤثر است و برایشان انگیزه ایجاد می‌کند تا این حرفه را ادامه بدهند. همچنین در آموختن آن تلاش بیشتر داشته باشند. اما نکته مهم حضور کارشناسان باتجربه برای بررسی آثار کودکان و نوجوانان است. متأسفانه باید بگویم فضای آموزش موسیقی ما اصلاً شرایط خوبی ندارد و سونامی بدی ایجاد شده است که این جای تأسف دارد. افرادی که در آموزشگاه‌ها یا مراکز آموزشی خصوصی یا عمومی مشغول به تدریس هستند، صلاحیتی در این زمینه ندارند و نمی‌دانم این جسارت را از کجا پیدا کرده‌اند! این افراد که ادعا می‌کنند معلم موسیقی هستند، متأسفانه کم‌سواد و بی‌تجربه‌اند. بنابراین مسئولان برگزارکننده چنین برنامه‌هایی باید دقت نظر بسیاری به این موضوع داشته باشند و کارشناسان موسیقی را به درستی انتخاب کنند. نکته دیگر رقابت بین هنرمندان جوان است که علیرغم سالم بودن فضای رقابت، گاهی به سرخوردگی این کودکان و نوجوانان منجر می‌شود و خیلی زود از ادامه این مسیر کناره‌گیری می‌کنند، بنابراین باید در این زمینه برنامه‌ریزی درستی انجام گیرد تا این کودکان و نوجوانان تشویق شوند و در این زمینه پرورش یابند.

عکس نوشت

عصر روز جمعه، پردیس چارسو میزبان علاقه‌مندان نابینای فیلم سینمایی «جهان با من برقص» بود. علاقه‌مندانی که فیلم را با صدای حامد بهداد شنیدند تبدیل به نخستین گروهی شدند که این فیلم را در نمایش عمومی تماشا می‌کنند. «جهان با من برقص»، به کارگردانی سروش صحت قرار بود از چهارشنبه هفته گذشته اکران خود را در سینماها آغاز کند اما چند روز پیش از آغاز اکران به آنها خبر رسید که فیلم «منطقه پرواز ممنوع» با تبلیغات تلویزیونی‌اش همچنان کف فروش خود را حفظ کرده و به اکران در سینمای سرگروه ادامه می‌دهد. اما این بی‌برنامگی باعث نشد تا دست‌اندرکاران و میهمانان نمایش «جهان با من برقص» دست رد به سینه مخاطبانشان بزنند./ مهر

شهروند مجازی

یگانه خدامی

هشتگ #کولبر

مرگ دو برادر کولبر در سرمای ارتفاعات مریوان آنقدر ناراحت‌کننده بود که تقریباً تمام موضوعات دربرابرش کمرنگ شدند.

فرهاد و آزاد خسروی چند روز پیش در ارتفاعات گم شدند و جسد آزاد ۱۷ ساله چهار روز پیش و جسد فرهاد ۱۴ ساله هم در حالی که دست‌هایش را در سرما مشت کرده بود جمعه پیدا شد در حالی که فاصله چندانی با جاده نداشت.

این مرگ تراژیک باعث شد سختی‌های کار و زندگی کولبران بار دیگر مطرح شود و بسیاری از کاربران با بازنشر عکسی از جسد فرهاد خسروی هنگامی که پیدا شد و با هشتگ کولبر درباره این حادثه و کولبران نوشتند: «غم نان او را از سر کلاس‌های درس به کوه‌های برفی کشاند و جانش را گرفت»، «یادم میاد اواخر پاییز پارسال بود که طرح، یکی از مناطق کرد نشین بودم. یه جوون آراسته و مرتب اومد پیشم با علائم سرما خوردگی. گفت تو برف بودم و بهش گفتم اینجا که برف نیومده! گفت سمت کوه فلان بودم دیروز. نسخه رو نوشتم و دادم دستش گفتم فعلاً برف بازی نکن رفیق. گفت: کولبر هستم دکتر...»، «کولبر قاچاقچی نیست، کولبر یعنی کسی که بار رو روی کولش جابه‌جا می‌کنه، بار مال شخص دیگه است، اون بیچاره نهایتاً چند ده هزار تومن برای کشیدن اون بار سنگین توی کوهستان برفی می‌گیره. به‌نظرت اگه مجبور نباشه این کار رو می‌کنه؟ اگه شغل بهتری براش وجود داشته باشه جونش رو به خطر می‌نداره؟»، «از وقتی عکس مشت گره کرده فرهاد و دیدم قلبم درد گرفته. تصویر چهره معصومش از ذهنم نمیره. فقط یه بچه بود.»، «فرهاد اینبار از پس کوه برنیامد»، «هی عکسشو نگا می‌کنم هی اشکامو پاک می‌کنم! اینقد مظلومه تو اون عکس که آدم جیگرش کباب میشه براش، ۱۴ سال آخه؟ چی کشیده تو اون سرما اون بچه»، «کوه که نه، رنج نان جان فرهاد را ستاند!»، «من ۱ سال در کردستان زندگی کرده‌ام. می‌فهمم وقتی خانواده‌ای سه جوان تحصیلکرده دانشگاه‌های تهران دارد ولی هر سه بیکار هستند یعنی چه. می‌فهمم وقتی گرسنگی راهی جز کولبر شدن پیش پایت نمی‌گذارد یعنی چه. حق فرهاد خسروی، کولبر ۱۴ساله اهل منطقه سروآباد مرگ در این سن نبود.»، «دست‌هایی با تکه‌های نان نوجوان را تشییع کردند. از این وحشتناک‌تر چی می‌خواستیم ببینیم؟». «از دیشب هی عکس جسد فرهاد خسروی میاد جلوی چشمام و لال میشم. دیگه حتی جانی برای مرثیه هم ندارم.»، «از دیروز هی به عکس این کولبر نوجوون نگاه می‌کنم. خیره میشم بهش. باخودم میگم نه نمرده. الان بدنش گرم میشه و زنده میشه. نه نمرده. نه نباید بمیره.».

تیتری که صدای ژاپنی‌ها را درآورد

ماجرا

تیتر دیروز روزنامه «وطن امروز» انتقادهای زیادی به‌دنبال داشت. این روزنامه با انتشار تصویری از دیدار حسن روحانی رئیس جمهوری ایران و شینزو آبه این تیتر را زده بود: «خربزه آبه» از جمعه شب که صفحه اول این روزنامه در شبکه‌های اجتماعی منتشر شد انتقادها به این روزنامه و نحوه تیترزنی آن آغاز شد تا اینکه دیروز مرکز مطالعات ژاپن از روزنامه وطن امروز انتقاد کرد.

این مرکز در حساب توئیتری‌اش نوشت: «حداقل اصول روزنامه‌نگاری، احترام به سران کشورها است که روزنامه وطن امروز، تیتر امروزش را درباره دیدار روحانی و آبه، بر اساس شوخی‌های مجازی، چنین سخیف انتخاب کرده است.»

این توئیت باعث شد کاربران بیشتری به وطن امروز و تفکرات گردانندگان آن انتقاد کنند: «وطن امروز که وضعیتش مشخصه ولی نکته اینجا اینه که ما تو ایران مرکز مطالعات ژاپن داریم.»، «تاریخ تیتر روزنامه به قبل از وطن امروز و بعد از وطن امروز تقسیم میشه.»، «چرا تلگرام را می‌ریزی تو روزنامه؟! اینم تیتر روزنامه فخیمه فاخرنویس اصولگرا»، «تیتر هتاکانه روزنامه وطن امروز. چگونه به خود اجازه می‌دهند تا نماد مملکت را به تمسخر بکشند؟ آیا انتقاد ما به دولت باید منجر به تخریب نماینده کشور در دیدارهای بین‌المللی شود؟! همفکران بی‌وطنی امروز، برهم زنندگان آرامش اقتصادی ما و رنج کودکانمان»، «مفتخران به بی‌ادبی و بلاهت. فسفر سوزاندن برای کنار هم گذاشتن عبث کلمات بینوا. اینها را از این روزنامه بگیرید حتی فراموش می‌کنید که اصلاً وجود دارد. حیف آنکه اسمش وطن امروز است.»، «به‌نظر من اهمیتی ندارد که وطن امروز چه می‌گوید. اهمیت ماجرا در این است که منابع مالی‌اش خصوصی نیست!»، «نون هم تو تحریمه»، «تا وقتی امثال شما حضور دارید، ایران نیاز به هیچ دشمنی ندارد، در دیدار قبلی آبه با رهبر انقلاب، حادثه حمله به دو نفتکش ژاپنی اتفاق افتاد، الان هم این تیتر! چه چیزی از تیره شدن روابط ایران و ژاپن، گیر شما افراطیون می‌آید که این گونه خوشحالی خود را ابراز می‌کنید؟!»، «به دلیل مخالفت با روحانی و این دولت، قرار نیست هرکاری رو زیر سؤال ببریم و از هر مخالفتی حمایت!»، «حداقل خبرنگاری چیه! این اصل ساده احترام به اسم و فامیل یک انسان در حد ادب دبستان است!»، «تعریف روزنامه زرد همین هست!»، «حالا بعضی از روزنامه‌ها به درد شیشه و سبزی پاک کردن می‌خورن»، «روزنامه؟ بیشتر به بولتن سیاسی شبیه هست تا روزنامه، توقعی داریدا.»، «از کوزه همان برون تراود که در اوست... زور که نیست».